

## پیش‌خوانی

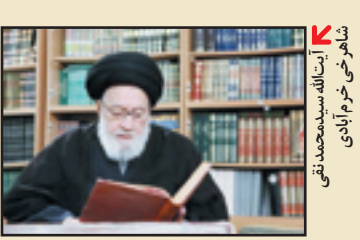
### حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات آیت‌الله سید محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی روزهای غربت، روزهای مبارزه

شاهد توحیدی

انتر تریخی- روابی خاطرات سیدمحمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی از جمله آثار نوانتشار مرکز اسناد انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. این مرکز در دیپاجه خویش بر این کتاب، علل انتشار آثاری

از این دست را اینگونه تحلیل کرده است:

«پیروزی انقلاب اسلامی ایران مبدون فتاکاری علما و بزرگان است که با شروع نهضت امام خمینی به جرگه یاران ایشان پیوستند و در کلیه امور حامی و پشتیبان ایشان بودند. در زمان تبعید امام گروهی در داخل علیه رژیم فعالیت می‌کردند و شماری نیز در خارج از وطن بودند که فعالیت هر دو طیف گام‌به‌گام نهضت را به پیروزی نزدیک کرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای شناساندن هرچه بهتر این مبارزان به چاپ خاطرات این شخصیت‌ها اقدام کرده‌است تا از لایه‌لای گفته‌های آنان بتوان تصویری روشن از مراحل نهضت امام، جانفشانی یاران ایشان و در نهایت پیروزی انقلاب رسمیم کرد. خاطرات آیت‌الله شاهرخی خرم‌آبادی به دلیل دارا بودن بزرگی های خاص از اهمیت زیادی برخوردار است: توضیحات ایشان از محیط پرورش و تحصیل در حوزه و به‌خصوص مراجع عظام وقت، چگونگی پیوستن به نهضت امام خمینی بعد از سال ۱۳۴۲ و حتی حرکات و فعالیت‌های وی برای مبارزه با رژیم بسیار جالب و شنیدنی است. خاطرات وی از دوران زندانی شدن در زندان‌های رژیم و میاجنات وی با افرادی از طیف چپ حواری نکات آموزنده و درس‌گرفتنی است. بنابراین این کتاب تصویری روشن از نحوه مبارزه علما برای سرنگونی رژیم ارائه می‌دهد که مطالعه آن می‌تواند خواننده را به درک آن مجاهدات رهنمون سازد.»
زنده‌یاد آیت‌الله سید محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی خاطرات خویش را به شرح ذیل و با اشاره به پیشینه خانوادگی خود آغاز کرده است:



آیت‌اللهسیدمحمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی

«اینجانب سید محمدنقی شاهرخی فرزند مرحوم سیدعلیق‌بلی، از سادات شاهرخی که یکی از هفت قبیله سادات لرستان از نسل محمدبن عبدالله بن موسی بن جعفر(ع) است. محمدبن عبدالله بن موسی بن جعفر(ع)، پس از شهادت حضرت رضاع) همراه عمویش سید احمدشاهچراغ برای جمع آوری نیرو و نبرد با بنی عباس به طرف جنوب ایران حرکت کردند. در بین راه خبر شکست قبیله سادات به آنها رسید و آن‌ دو از هم جدا شدند. سید احمدشاهچراغ به طرف شیراز رفتند و اکنون مقبره ایشان در این شهر، زیارت‌گاه علاقه‌مندان به خاندان عزت و عظمت است و سید محمد از راه لرستان به سمت مدینه حرکت کردند. در محلی به نام دره دره دره، حاکم منطقه به نام «خلیل اطرش» یا «خلیل کر» از ایشان دعوت کرد تا برای هدایت مردم از سامان در این محل اقامت گزینند و ایشان پذیرفتند. حاکم عبدالله دخترش را به عقدایشان در آورد و زمین را که به دره سید معروف است به وی بخشید. آرامگاه ایشان و فرزندی سید علی در این سرزمین واقع است. فرزندان ایشان که هفت قبیله هستند در کل لرستان را پرورجود تا خرم‌آباد و پلدختر و نیز اندیشک، دزفول، اهواز، قم و برخی از شهرهای ایران بخش هستند و به نامهای شاهرخی، طاهری، خلفی، نادری، شهباشی، سبزواری، بهرامی و… معروفند. لرستان یک منطقه عشایری است و گاهی اوقات طوایف مختلف در آنجا یا یکدیگر می‌جنگیدند، ز و خوردهای خونی میان آنان رخ می‌داد. گاه چنان وضعیت بحرانی می‌شد که قوای دولتی نیز نمی‌توانستند جنگ داخلی لرستان را خاموش کنند. در برخی موارد، مأموران از ارتش و زندان‌رمی نزد سادات منطقه می‌آمدند و با پادر میبانی آنان، مسئله، حل و فصل می‌شد؛ بدین ترتیب که تنی چند از سادات مزبور وسط ماجرا می‌آمدند و وقتی دو طایفه‌ای که با هم منخاصه و تیر اندازی می‌کردند، سادات را می‌دیدند، دست از جنگ می‌شستند. گاهی اوقات اگر ماجرا خیلی بحرانی می‌شد، سادات عمامه را طرز برمی‌داشتند و باز می‌کردند و یکی از آنان یک طرف عمامه را می‌گرفت و دیگری سوی دیگر عمامه را می‌شدند گراز راز را متوقف‌کنند. در حال حاضر نیز این ذهنیت مثبت از سادات لرستان در میان مردم این سامان در حد کم‌رنگ‌تری وجود دارد.

بندۀ قرآن و درس‌های ابتدایی و ریاضیات متداول در آن زمان را، منزل و نزد پدرم خواندم، ایشان در آموزش قرآن و ریاضیات آن دوره، استاد بودند و بدون استاد در ریاضیات خیلی زحمت کشیدند و صدها مسئله ریاضی راطراحی کرده‌بودند که اکنون به خط خودشان موجود است و تا به حال به چاپ نرسیده‌است.»

نیما احمدپور

تیمور بختیار اولین رئیس ساواک و صاحب لقب «قصاب تهران» پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرور و دلایلی چند، از محمدرضا پهلوی فاصله گرفت و رفته رفته در عداد مخالفان وی درآمد. وی پس از خروج از ایران، ابتدا به بیروت و سپس عراق عزیمت کرد و در آنجا ضمن فراهم آوردن یگان‌های مسلح، شبکه‌ای رادیویی را تأسیس کرد و در آن به حمله به محمدرضا پهلوی و حاکمیت وی پرداخت، او در ضمن این نطق‌ها، به تمسخر شاه نیز می‌پرداخت و از کتاب مأموریت برای وطنم‎ به «مأموریت برای بدنم» تعبیر می‌کرد. همانگونه که اشارت رفت، بختیار برای عزیمت به عراق، ابتدا در بیروت توقف کرد و در همان روزها دستگیر شد. دولت ایران خواستار استرداد وی گشت که عملی نگردید. مقالی که پیش‌تر روی آرید، به بازخوانی این رویداد پرداخته‌ است. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

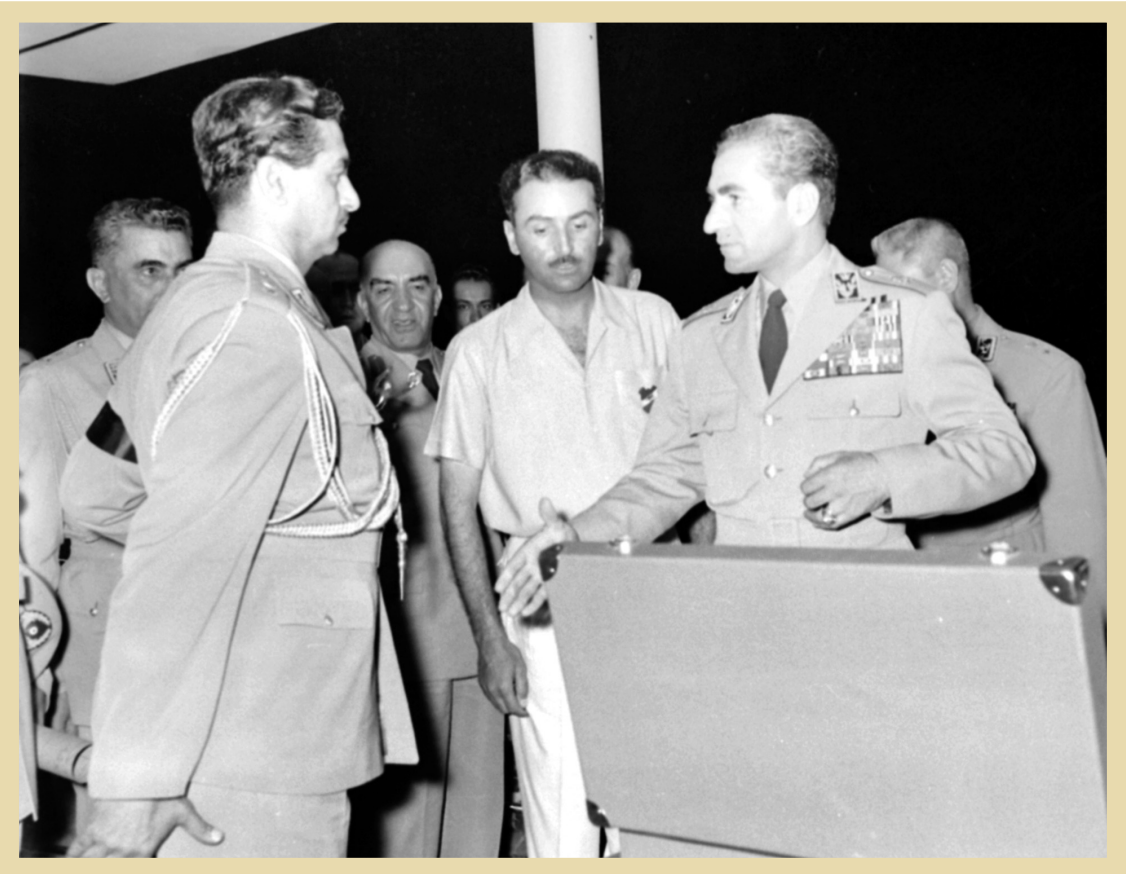
تیمور بختیار پس از خوش‌خدمتی‌های فراوان به محمدرضا پهلوی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۴۷ به صورت غیر علنی با ایجاد دسته‌بندی‌های سیاسی در میان مخالفان رژیم پهلوی در اروپا به مبارزه مخفی با محمدرضا پرداخت. وی در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۷ به دعوت رهبران عراق، به بیروت رفت تا از آنجا به بغداد برود، ولی در فرودگاه بیروت به همراه دستیارش امیر شاپورزندنیا، به اتهام حمل مجازات سلاح دستگیر شد. دستگیری، حبس، توقف ۶ ماهه در لبنان و ماجرای استرداد وی یکی از سر فصل‌های پرماجرا و مهم زندگی سپهبد بختیار است.

**چند و چون یک دستگیری**

فروردین ۱۳۴۷ خبر گزارِی‌های بزرگ دنیا، خبر از دستگیری و توقیف تیمور بختیار در فرودگاه بیروت دادند. این رسانه‌ها اتهام بختیار را حمل سه قبضه اسلحه کمری و تفنگ شکاری بدون پروانه قانونی ذکر کردند. امیر شاپورزندنیا در مورد بازداشت خودش و همچنین سپهبد بختیار در شهر بیروت اینگونه انمود می‌کند که تیمور بختیار در صدد شروع مرحله نظامی مبارزه خود در ایران بوده‌ است و سلاح‌های نظامی را برای انجام کودتا در ایران به بیروت حمل کرده است. وی در ادامه می‌افزاید: «در پایان تابستان ۱۳۴۶ ار دشر زاهدی به فرانسه آمدند از آنها [ دولت فرانسه ]خواستند بود من و تیمسار بختیار را اخراج کنند. فرانسوی‌ها در پاییز به ما اخطار کردند که از قلمرو آنها خارج شویم. من اعتراض کردم، ولی تیمسار بختیار که مقیم ژنو بود و می‌توانست برای دوره‌ای سه ماه به فرانسه بیاید، اعتراض نکرد. در اسفند ۱۳۴۶ من برای تیمسار بختیار و خودم از دولت‌های سوریه و عراق ویزا گرفتم (با مساعدت آقای فخری الطاهر) و آن برگز را نیز در جریان حرکت خودمان به سوی ایران قرار دادم. تیمسار بختیار نیز به ایل بختیاری که قشلاق خود را نزدیک دزفول می‌گذرانند، اطلاع داد که در فروردین تا آمدن ما به منطقه ایلی در قشلاق بمانند. من از ایران دو شناسنامه دیگری با نام‌های نا آشنا خواستم که توسط مسافری برایم فرستادند. با عکس‌های تیمسار بختیار و خودم با لباس عشایری قرار شد از عراق از بیراهه که تیمسار بختیار می‌شناخت وارد ایران بشویم و او در نقش راننده و من با کارت‌شناسایی شرکت نفتی خودم به عنوان مهندس نفت از جاده مرزی خوزستان تا دزفول و محل عشایر بختیاری برویم و عملیات را آغاز کنیم. البته پس از جریان دستگیری ما در بیروت، مرحوم مقدادی بر کنار و یازنشسته شد. من

## معارف

کمتدوگو۸۸۴۹۸۴۷۹



۳۰ههه ۳۰.محمدضا پهلوی در حال تقدیر از تیمور بختیار

### تیمور بختیار، دستگیری در بیروت و چرایی عدم استرداد به ایران

# مأموریت برای بدنم!

نیما احمدپور

تیمور بختیار اولین رئیس ساواک و صاحب لقب «قصاب تهران» پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرور و دلایلی چند، از محمدرضا پهلوی فاصله گرفت و رفته رفته در عداد مخالفان وی درآمد. وی پس از خروج از ایران، ابتدا به بیروت و سپس عراق عزیمت کرد و در آنجا ضمن فراهم آوردن یگان‌های مسلح، شبکه‌ای رادیویی را تأسیس کرد و در آن به حمله به محمدرضا پهلوی و حاکمیت وی پرداخت، او در ضمن این نطق‌ها، به تمسخر شاه نیز می‌پرداخت و از کتاب مأموریت برای وطنم‎ به «مأموریت برای بدنم» تعبیر می‌کرد. همانگونه که اشارت رفت، بختیار برای عزیمت به عراق، ابتدا در بیروت توقف کرد و در همان روزها دستگیر شد. دولت ایران خواستار استرداد وی گشت که عملی نگردید. مقالی که پیش‌تر روی آرید، به بازخوانی این رویداد پرداخته‌ است. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

شناسنامه‌ها را در بیروت به دریا انداختم. تیمسار بختیار یک لندروراستیشن از انگلستان خریداری کرد که قطب‌نما داشت و من با اجازه حکومت آفریقای مرکزی مقادیری سلاح ضدتانک اترگا خریدم، زیرا تیمسار معتقد بود در برخورد‌های اولیه عشایر که از تانک پروا دارند، باید بتوانند تانک‌های دولت را از کار بیندازند تا فرودگاه دزفول تصرف شود. اُتومبیل را در گاراژ یک یهودی طبق طرح من در آینه‌ا اقدام به خریدم و اُتومبیل را پیاده کرد. من از بندر ژن به تیمسار تلفن کردم و گفتم اگر مصلحت می‌دانند من سلاح‌ها را به دریا بریزم و نرم که ایشان گفت: به دل راه نده! پس از یک هفته کشتی به بیروت رسید و اُتومبیل را پیاده کرد. من از بالای کشتی دیدم که از صف اُتومبیل‌های پیاده شده اُتومبیل ما را بیرون کشیدند و به آخر صف بردند. به نظر می‌رسید که آنها به اُتومبیل مشکوک هستند. من وضع را بررسی کردم و دیدم چند راه‌حل دارم: یکی آنکه اُتومبیل را بگذارم و کاغذ تیمسار را برای ترخیص آن ارائه‌ ندهم و با اسباب‌ها به شهر و فرودگاه بروم و مراتب را به تیمسار بگویم. اما در نهایت من تصمیم گرفتم که اُتومبیل را ترک کنم و راه‌های دیگر آنجا قدم به ترخیص اُتومبیل کنم ولی بگویم از جاسازی و محتویات آن اطلاعی ندارم. سوم آنکه بمانم و اُتومبیل را ترخیص کنم و بگویم سلاح‌ها را من در آن گذاشته‌ام. من راه سوم را اختیار کردم و ابتدا به مأموره برای آنج که تیمسار دستگیر شد و بگویم ترخیص آن از نظر خود را مورد بختیار صادر می‌کند، وی را به علت حمل کالای قاچاق مجرم معرفی می‌نماید، ولی پس از به دست آوردن اطلاعات بیشتر، چند ماهی پرونده را از جریان خارج نگه داشته و به تحقیق می‌پردازد. (من هم پول بیشتری نداشتم و چون بعداً روشن شد که پلیس بین‌المللی جاسازی اُتومبیل و آمدن من به تیمسار بختیار را اطلاع داده بود، قطعاً مگر کچی مذکور نمی‌توانست قضیه را ندیده بگیرد و مسأله منشأ اطلاع پلیس بین‌المللی گاراژ سازنده جاسازی و راننده او بوده‌اند). در بازرسی گمرک من گفتم اسلحه‌ها را من خریدم‌ تا در سفری که تیمسار بختیار می‌خواهد برای حج عمره به عربستان برود بیاورد و من نیز به عربستان بیایم. البته تیمسار جریان حکم را تا ماهی یک ماه به فرودگاه آوردند… از آن لحظه تلاش حکومت ایران برای آنکه بی سر و صدا ما را از لبنان تحویل بگیرند و به ایران بیاورند شروع شد.»

**باز تا کی گسترده یک دستگیری**

اخبار مربوط به مراحل بازجویی و درخواست استرداد بختیار از سوی ایران، مدت‌ها در صدر اخبار رسانه‌های بزرگ دنیا جای داشت. نشریات و رسانه‌های منطقه، به‌خصوص ایران و لبنان نیز حجم وسیعی از اخبار و گزارش‌های خود را به مباحث دستگیری و بازداشت تیمور بختیار سپهبد یازنشسته دولت شاهنشاهی اختصاص دادند. در همین حال تلاش‌های دیپلماتیک وسیعی از طرف محافل و شخصیت‌های مختلف سیاسی برای استرداد یا عدم استرداد تیمور بختیار انجام شد. از یک سنو دولت ایران با رایزنی‌های فراوانی که در مقامات سیاسی و قضایی لبنان نمود، تلاش گسترده‌ای را برای بازگرداندن بختیار به ایران آغاز کرد و در همان حال همسر بختیار به پشتوانه ثروت و بکیران و دلارهای انبوه، کوشش فراوانی را برای جلب‌نظر و متقاعد کردن ذی‌نفوذ سیاسی در لبنان انجام داد. سرانجام به‌رغم تهدیدات و تطمیعات دولت ایران، لبنانی‌ها بختیار را به مقامات ایرانی تحویل ندادند.

**تغیستین واکنش‌های دولت ایران**
تغیستین واکنش دولت ایران در قبال دستگیری بختیار طرح تقاضای استرداد وی بود. دولت ایران بختیار را به عنوان «قاتلی که در ایران فردی را کشته‌ است» معرفی نمود. مطبوعات داخلی نیز به ظاهر به نظر می‌رسید که همه چیز تمام

### تیمور بختیار پس از خروج از ایران، ابتدا به بیروت و سپس عراق عزیمت کرد و در آنجا ضمن فراهم آوردن یگان‌های مسلح، شبکه‌ای رادیویی ایجاد کرد و در آن به حمله به محمدضا پهلوی و حاکمیت وی پرداخت. او در ضمن این نطق‌ها، به تمسخر شاه نیز می‌پرداخت و از کتاب مأموریت برای بدنم به تعبیر می‌کرد

به شرح و بسط ماجرای دستگیری بختیار و عملکرد او در دوران ریاست ساواک پرداختند. آیندگان روزنامه صبح آن زمان واقعه را چنین توصیف می‌کند:

«سپهبد یازنشسته، تیمور بختیار هنگام ورود به فرودگاه پایتخت لبنان با اتهام همراه داشتن سه قبضه تفنگ و سه قبضه اسلحه کمری، بدون داشتن پروانه قانونی توسط پلیس فرودگاه توقیف شد و اینک در زندان قلعه بیروت زندانی است.»

تیمور بختیار پس از دستگیری توسط دادگاه بخش بیروت مورد بازجویی قرار گرفته است. علاوه بر اتهام حمل اسلحه غیرقانونی، یکی از موارد تعقیب نامبرده تقاضای دولت ایران برای دستگیری وی به موجب مقررات مجرمین از دولت لبنان می‌باشد… ولی مقامات لبنانی تصمیم دارند اطلاعات بیشتری در این باره به دست آورند.»

روزنامه اطلاعات واقعه را بدین شرح توضیح می‌دهد:

«طبق اطلاع، تیمور بختیار قبیل از آنکه با هوایما وارد بیروت شود، یک دستگاه اُتومبیل جیب که مقداری اسلحه در آن مخفی شده بود با یک کشتی وارد بندر بیروت می‌شود و در بازرسی‌های گمرکی سلاح‌ها کشف می‌گردد و وقتی از سرنشین‌های جیب تحقیق به عمل می‌آید، آنها را نیز می‌کنند که جیب و محتویات آن متعلق به تیمور بختیار است که به‌زودی با هوایما وارد بیروت می‌شود. سرنشینان جیب اظهار می‌دارند که ما عراق هستیم و جیب حامل اسلحه را توقیف می‌کنند. به این ترتیب مأموران پلیس از جریان امر آگاه می‌شوند و جیب حامل اسلحه را توقیف می‌کنند و در فرودگاه منتظر ورود تیمور بختیار می‌گردند. مدتی بعد هنگامی که تیمور بختیار وارد فرودگاه بیروت می‌شود به جرم حمل اسلحه غیرمجاز دستگیر و زندانی می‌گردد.»

**آغازی فرهنگم‌بری بازگرداندن بختیار به ایران**

از این زمان (دستگیری بختیار در لبنان به سال ۴۷) تا هنگام پایان این ماجرا، قسمت عمده دستگاه دیپلماسی ایران حول محور استرداد بختیار از لبنان دور می‌زند. در اولین جلسه‌ی که بازپرسی دادستانی لبنان در مورد بختیار صادر می‌کند، وی را به علت حمل کالای قاچاق مجرم معرفی می‌نماید، ولی پس از به دست

آوردن اطلاعات بیشتر، چند ماهی پرونده را از جریان خارج نگه داشته و به تحقیق می‌پردازد. (من هم پول بیشتری نداشتم و چون بعداً روشن شد که پلیس بین‌المللی جاسازی اُتومبیل و آمدن من به تیمسار بختیار را اطلاع داده بود، قطعاً مگر کچی مذکور نمی‌توانست قضیه را ندیده بگیرد و مسأله منشأ اطلاع پلیس بین‌المللی گاراژ سازنده جاسازی و راننده او بوده‌اند). در بازرسی گمرک من گفتم اسلحه‌ها را من خریدم‌ تا در سفری که تیمسار بختیار می‌خواهد برای حج عمره به عربستان برود بیاورد و من نیز به عربستان بیایم. البته تیمسار جریان حکم را تا ماهی یک ماه به فرودگاه آوردند… از آن لحظه تلاش حکومت ایران برای آنکه بی سر و صدا ما را از لبنان تحویل بگیرند و به ایران بیاورند شروع شد.»

**باز تا کی گسترده یک دستگیری**
اخبار مربوط به مراحل بازجویی و درخواست استرداد بختیار از سوی ایران، مدت‌ها در صدر اخبار رسانه‌های بزرگ دنیا جای داشت. نشریات و رسانه‌های منطقه، به‌خصوص ایران و لبنان نیز حجم وسیعی از اخبار و گزارش‌های خود را به مباحث دستگیری و بازداشت تیمور بختیار سپهبد یازنشسته دولت شاهنشاهی اختصاص دادند. در همین حال تلاش‌های دیپلماتیک وسیعی از طرف محافل و شخصیت‌های مختلف سیاسی برای استرداد یا عدم استرداد تیمور بختیار انجام شد. از یک سنو دولت ایران با رایزنی‌های فراوانی که در مقامات سیاسی و قضایی لبنان نمود، تلاش گسترده‌ای را برای بازگرداندن بختیار به ایران آغاز کرد و در همان حال همسر بختیار به پشتوانه ثروت و بکیران و دلارهای انبوه، کوشش فراوانی را برای جلب‌نظر و متقاعد کردن ذی‌نفوذ سیاسی در لبنان انجام داد. سرانجام به‌رغم تهدیدات و تطمیعات دولت ایران، لبنانی‌ها بختیار را به مقامات ایرانی تحویل ندادند.

**تغیستین واکنش‌های دولت ایران**
تغیستین واکنش دولت ایران در قبال دستگیری بختیار طرح تقاضای استرداد وی بود. دولت ایران بختیار را به عنوان «قاتلی که در ایران فردی را کشته‌ است» معرفی نمود. مطبوعات داخلی نیز به ظاهر به نظر می‌رسید که همه چیز تمام

## ۹ روزنامه جوان | شماره ۵۵۲۲

شده است و تلاش‌های ایران جهت به دست آوردن بختیار راه موفقی را بیموده‌ است، اما پایان ماجرا اختلاف ژرفی بود که میان مسائل حقوقی و سیاسی غالباً رخ می‌دهد: به بختیار توسط دولت لبنان دستور داده شد طرف مدت ۲۴ ساعت خاک آن کشور را ترک کند! بدین‌سان صیدی که کاملاً اتفاقی به دام صیاد افتاده بود از قفس بیرون جست. مقامات ایرانی که بسیار متحیر و در عین حال خشمناک از این اقدام دولت لبنان گردیده بودند در واکنش نسبت به این موضوع، کلیه روابط خود را با دولت لبنان قطع نمودند و دولت پرزیدنت شارل حلوا را دولتی بی‌اراده معرفی کردند! که از طرف عراقی‌ها دستور می‌گیرد. اختلاف ایران و لبنان در موضع استرداد بختیار منجر به تیرگی روابط، فراخواندن سفیر، تحریم اقتصادی و جلوگیری از سفر اتباع ایرانی به لبنان شد. در واقع پس از ناکام ماندن تلاش‌های گسترده ایران برای استرداد بختیار، دولت ایران در شهرپورماه اعلام کرد که از گشایش اعتبارات برای امور تجاری با لبنان خودداری می‌کند. همچنین از مسافرت ایرانیان به لبنان جلوگیری می‌شود.

این تصمیم در حالی اتخاذ شد که واردات ایران از لبنان حدود ۵ میلیون دلار بود و روابط دو کشور در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و جهانگردی در سطح بالایی بود. در آن زمان پیش‌بینی می‌شد که بازنده اصلی، دولت لبنان خواهد بود که هر ساله ۲۰ میلیون دلار درآمد توریستی از سفر جهانگردان ایرانی کسب می‌کرد. تحریم‌های اقتصادی ایران علیه لبنان نتیجه‌ای دربرنداشت و سرانجام پس از رأی نهایی دولت لبنان مبنی بر آزادی تیمور بختیار و عدم استرداد او، دولت ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۴۸ اقدام به قطع کامل روابط کرد. وزارت امور خارجه طی اطلاعیه‌ای دلایل قطع کامل روابط با این کشور را به اطلاع عموم رساند. بعدها در مصاحبه‌ای که پرویز ثابتی «به عنوان خبرنگاری ساواک» پس از قتل تیمور بختیار با خبرنگاران انجام داد، علت قطع رابطه با دولت لبنان را چنین عنوان نمود:

«ممکن است پارهای از مردم تصور کنند تیمور بختیار چنین اهمیتی نداشته‌ است که عدم تحویل وی موجب قطع روابط شود؛ البته این تصور کاملاً صحیح است ولی باید بداندست که دولت ایران به این خاطر روابط خود را با لبنان قطع نمود که حاضر به استرداد بختیار نگردید، بلکه به این جهت به این عمل مباردت ورزید که دولت لبنان پس از دریافت پرونده‌های مشکله علیه تیمور بختیار و بررسی آنها و قبول یکی از پرونده‌ها، دولت ایران خواست که متعهد شود تیمور بختیار را فقط به استناد یک فقره پرونده متحاکمه خواهد کر تا ترتیب استرداد وی داده شود، لیکن پس از داده شدن این اطمینان از طرف دولت ایران، معهذا رئیس‌جمهور سابق لبنان (شارل حلو) که رشوه کلانی دریافت داشته و به همسر وی جواهرات گرانبهائی هدیه شده بود، علی‌رغم نظر مقامات صالحه قضایی لبنان از افضای حکم استرداد خودداری نمود و چون این امر برخلاف دیپلماسی و نسبت به ملت و دولت توهمین آمیز بود اقدام به قطع روابط گردید.»

**علل واقعی قطع روابط ایران و لبنان**

به نظر می‌رسد علل واقعی قطع روابط ایران و لبنان در عملاتی نبود که سخنگوی ساواک بدان اشاره نمود. با توجه به اطلاعاتی که در خصوص مسائل خاورمیانه و بحران دهه ۴۰ خورشیدی در این منطقه وجود دارد، می‌توان به تحلیل‌های زیر در خصوص عدم استرداد بختیار به دولت ایران توسط دولت لبنان اشاره نمود:

۱– دهه ۴۰ خورشیدی قرن حاضر (۶۰م‌لادی) اوج جنگ‌های اعراب و اسرائیل بوده‌ است. در این سال‌ها دولت ایران به‌صورت ضمنی حمایت‌های خود را از اسرائیل ابراز می‌کرد و دول عرب، ایران را به چشم همپیمان با اسرائیل می‌نگرستند. بنابراین دولت لبنان «در موضع‌گیری راجح به بختیار» به عنوان دولتی عرب و حامی اعراب سعی در ایجاد چالش برای دشمن اعراب و دوست اسرائیل کرد. به همین خاطر از استرداد بختیار به ایران جلوگیری نمود.

۲– احتمالاً با دیپلماسی عراق، لبنانی‌ها نیز متقاعد شده‌اند که بختیار را برای حمایت از اعراب و تزلزل در جبهه اسرائیل آزاد گذارند. چه اینکه بااین‌زرفتن ثبات در ایران توسط بختیار، به یکباره تزلزلی در جبهه متحد رسوخ‌ناپذیر اسرائیل ایجاد می‌شود. در این موقعیت ایران سعی در رسیدگی و رفع مشکلات ایجاد شده توسط بختیار می‌نمود تا حمایت و کمک به

اسرائیل.

۳– احتمال دیگر که می‌تواند نقش کم‌رنگ‌تری در ارتباط با عدم استرداد بختیار داشته باشد، وجود جنگ‌های عمومی مخالف حکومت دیکتاتوری ایران می‌باشد. در این رابطه از جمله افرادی که بر ضد تسلیم بختیار به ایران رأی دادند، کاردینال معروف و ژان پل سارتر نویسنده و فیلسوف معروف بودند.

۴– فعالیت دامنه‌دار همسر بختیار و طرفداران وی جهت میانعت از استرداد وی از یک سو و عدم شفافیت فضای ذهنی دولتمردان ایران به دلیل گزارش‌های ارسالی‌های عراق آمیز و حتی غیرواقعی و در نتیجه عدم شناخت کافی از اوضاع داخلی لبنان از سوی دیگر از عوامل مؤثر در عدم استرداد بختیار بوده است.



۳۰ههه ۳۰.محمدضا پهلوی در حال تقدیر از تیمور بختیار